

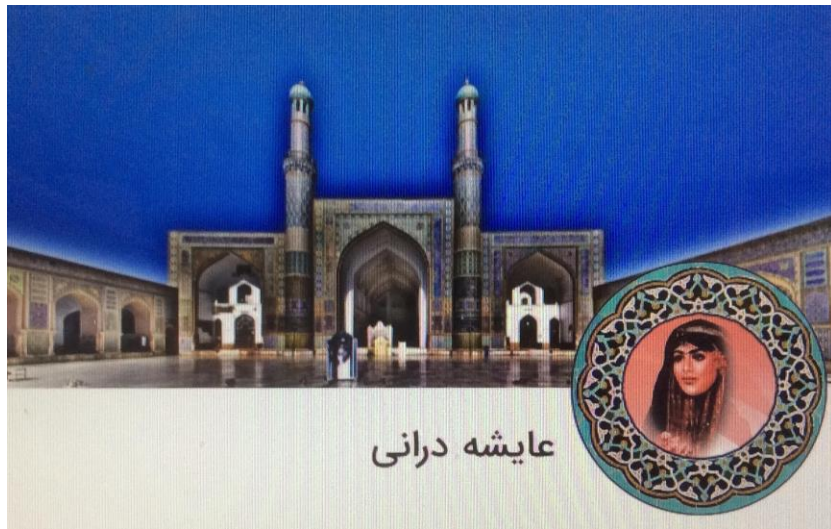


۱۴ جولای، ۲۰۲۳

داکتر سنزل نوید

نگرشی بر زندگی و اشعار عایشه دانی از دیدگاه تاریخ

قسمت دوم



اوضاع ادبی و فرهنگی در عصر شاهان سدوزائی:

احمد شاه، با اینکه خودش پشتو زبان بود، جهت سهولت کارهای دیوانی زبان دری را که از عصر سلطنت غزنویان ببعد زبان اداری و ادبی منطقه بود، کما فی السابق بحیث زبان اداری و رسمی ادامه داد. با انتقال پایتخت از قندهار بکابل در عصر تیمورشاه نفوذ زبان دری در دربار قوت گرفت. شاهان و شهزادگان سدوزائی و اکثر رجال دولتی آن دوره، با اینکه در اصل پشتوزبان بودند، بزبان دری تسلط کامل داشتند. مونتستوارت الفنستن، دیپلمات انگلیس که در سال ۱۸۰۹ جهت مذاکرات به افغانستان آمده بود، مینویسد که احمدشاه هفته یکبار جلسه علمی دایر مینمود و پس از بررسی به امور شرعی به مباحث علمی و ادبی میپرداخت و این مباحث معمولاً تا نزدیکی های بامداد ادامه

میداشت.^۱ مولف تاریخ سلطانی نیز از علاقه مفراط احمدشاه به مباحثات علمی و ادبی یاد آور شده است.^۲

شاهان سدوزائی در سرودن شعر از استعداد فطری برخوردار بودند. احمدشاه با وجود مشغولیت‌های نظامی، در هنگام فراغت به پشتو و دری شعر میسرود. پسرش تیمورشاه ادیب و شاعر با قریحه بود و از وی دیوانی که شامل قصاید، غزلیات و رباعیات بزبان دری و پشتو میباشد بجا مانده است.^۳ علاقه و ذوق ادبی تیمورشاه در هنگام طفولیت و شروع سالهای جوانی در هرات پرورش یافت. بقرار روایت عزیزالدین فوفلزائی "چند تن علما، خطبا، ادبا و منشیان با کفایت بعلاوه مشاغل خدمت محاکم و دفاتر، بشرف تعلیم و تدریس او از جانب احمدشاه غازی مقرر بودند. برجسته ترین منشیان دربار بعلاوه شغل انشاء و سررشته داری دفاتر حضور در زبان پشتو و دری، حیثیت معلمی و مصاحبت شاهزاده ولیعهد را در ادبیات و فن سیاق، و انشاء داشتند."^۴ استعداد شعری تیمورشاه در سالهای بعد تحت رهنمائی ادبای دربار، از قبیل ملا فیض الله دولتشاهی که بزبان عربی و علم بدیع و بیان تبحر داشت، و عبدالهادی لاری منشی باشی حضور رشد نمود. بگفته الفنسطن مجموعه اشعار تیمورشاه تحت نظارت فروغی، که در صف شعرای برگزیده دربار قرار داشت، به اتمام رسید.^۵ علاوه بر تیمورشاه، پسرانش شجاع الملک، شهزاده نادر، شهزاده عبد الرزاق، و شهزاده جلال از قریحه ادبی برخوردار بودند. چنانکه، از شهزاده شجاع الملک (بعدا شاه شجاع) دیوان مفصلی در دست است. اشعار نغزی که از تیمورشاه و پسرانش بجا مانده از ذوق بدیع و قریحه شعری این دودمان نمایندگی میکند.

ذوق و علاقه سرشار تیمورشاه به شعر و ادبیات باعث شد که ادب دری در سایه و باروی دربار پرورش یابد. همبستگی های فرهنگی که با فتوحات احمدشاه بین شعرای افغانستان و سخنسرایان هند، ایران و آسیای مرکزی ایجاد شده بود، فضای تازه دم ادبی را رونق داد. با ترویج بیدل گرائی، که قبلا در افغانستان شروع شده بود، غزلسرائی نیز اوج گرفت. تیمورشاه در پهلوی محفل علمی یک حلقه ادبی در دربار دائر کرد که در آن علاوه بر شعرا و ادبای محلی، از قبیل میر هوتک افغان، پیرمحمد کاکر و لعل محمد عاجز، یک تعداد فضلا و نویسندگان کشورهای همجوار هم

^۱ ستیوارت الفنسطن، دارالسلطنه کابل (انگلیسی)، کراچی، ۱۹۷۲ (چاپ اول ۱۸۱۵)، جلد اول، ص. ۲۶۱

^۲ سلطان محمد درانی، تاریخ سلطانی، بمبئی: کارخانه محمدی، ۱۲۹۸، ص. ۱۴۷

^۳ طبق روایت فوفلزائی نسخه خطی این مجموعه در زمان چاپ کتابش در کتابخانه شخصی میرزا محمد آصف خان موجود بوده است

^۴ عزیزالدین وکیلی فوفلزائی، تیمورشاه درانی، جلد دوم، ص. ۴۶۱

^۵ الفنسطن، همان کتاب، جلد اول، ص. ۲۶۱

اشتراک داشتند. از آنجمله میتوان از واقف لاهوری، رضا قلی نوابی، فروغی و شهاب ترشیزی نام برد. در چنین فضای ادبی بود که عایشه چون ستاره ای نو ظهوری در افق ادبی آن عصر خودی نمود.

تعلیم و آموزش زنان:

مرحوم میر غلام محمد غبار مینویسد که از دوره های پیشین بخصوص از دوره سدوزائی ها ببعده^۶ رسم مانده بود که نه تنها توجه به تعلیم و تدریس زنان افغانستان بعمل نیاید بلکه تحصیل و سواد منافی عفت زن در جامعه محسوب شود. این طرز تفکر در دوره محمدزائی ها تأیید شد.^۶ اما شواهدی که مبنی بر مخالفت مستقیم شاهان سدوزائی و محمدزائی بر سواد و تحصیل زنان باشد، در دست نیست. در واقع علت اصلی پس مانی زنان در ساحة فرهنگ و سواد خوانی این بود که بعضی مفسرین سخت گرای فقه حنفی، که اتفاقاً اکثر علمای افغانستان از آنها پیروی مینمودند، سواد آموزی زنان را جائز ندانسته و آنرا منبع فساد اخلاقی قلمداد نموده بودند. چنانکه، در تفاسیر قرطبی و جمل و در فتوای حدیثیه ابن حجر هیثمی به این موضوع اشاره رفته و گفته شده است که سواد آموزی زنان سبب فتنه و فساد میگردد، زیرا کتابت به زنان مجاز خواهد داد که "مطابق به هوا و هوس ناجایز شان" با اغیار و اشخاص غیر محرم مکاتبه نموده و احیاناً رابطه غیر مشروع برقرار نمایند.^۷ حقیقت امر اینست که شاهان درانی بنا بر ملحوظات سیاسی و مذهبی و راضی نگه داشتن قشر مذهبی خواهی خواهی مفکوره علما را در این مورد محترم میشمردند. اما در زندگی خصوصی و خانوادگی خود به سواد و دانش آموزی زنان مخالفت نداشته، بلکه میبینیم که بعضاً استعداد ذهنی زنان را بدیده تقدیر نگریسته اند. استقبال تیمورشاه از قریحه و ذوق شعری عایشه خود شاهد این مدعاست. اینرا هم میدانیم که مجموعه اشعار عایشه بار اول به امر امیر عبدالرحمن خان، که منسوب بسلاله محمدزائی بود، بچاپ رسید. طوریکه در اخیر مجموعه مرقوم است، امیر مذکور از وجود زنی چون عایشه در بین قوم درانی مباحثات نموده و بهمین منظور امر طبع دیوان ویرا صادر نموده است:

... اعلیحضرت گردون بسطت سرور افغان و درة التاج طایفه دران خواست که شمه از فنون بلاغت و فصاحت این طایفه فاضله را نیز بعقلای جهان و فضلالی دوران ظاهر سازد.... زیرا که از ابتدای

^۶ میر غلام محمد غبار، تاریخ ادبیات افغانستان: دوره محمدزائی ها، پشاور: کتابخانه آرش، ۱۳۷۸ (چاپ دوم)، ص. ۱۱۶

^۷ دولت اسلامی افغانستان، فتوای شرعی ستر و حجاب، کابل: سنبله ۱۳۷۲، ص. ۳۱

ترویج شعر پارسی دیوانی به این اسلوب و اینقدر حجم از زنان اهل زبان نمانده چه جای آنکه از اهل زبان دیگر...

معهدا، با اینکه اکثریت مطلق زنان بنا بر تعصبات مذهبی و عدم توجه بوضع فرهنگی اجتماع از فراگیری سواد بی بهره بودند، زنان طبقات بالای جامعه بنوشت و خوان و فراگرفتن علوم متداول عصر دسترسی داشتند و راه اندیشیدن و آموختن بکلی به آنها مسدود نبود. سواد آموزی در حرمسراها تحت رهنمائی مدرسین خصوصی صورت میگرفت و آشنائی با علم و سواد تا حد استعداد آنان انجام می پذیرفت. باید تأکید کرد که فراگیری سواد و دانش منحصر به زنان طبقات بالای پایتخت نبوده بلکه بطور عموم زنان طبقات مرفه جامعه، در صورت موجود بودن شرایط مساعد، از این امتیاز برخوردار بودند.

مونسفارت الفنستن دیپلومات انگیس که در سال ۱۸۰۹ جهت مذاکره بدربار شاه شجاع به افغانستان آمده بود، می نویسد که با اینکه سواد آموزی برای زنان خلاف منافی اخلاق شمرده میشد، زنان طبقات بالا از مزایای آموزش بهره مند بوده و بعضی از آنها در ادبیات استعداد قابل ملاحظه ای از خود نشان داده اند.^۸ زنان از ازمینه های قدیم شور و احساس خود را به شکل لالائی ها، ترانه ها و سرودهای عروسی، که اکثرا به زبان عامیانه سروده شده، بیان نموده اند. مثال برجسته اینگونه سرودها " لندی " های مشهور پشتو ست که به قالب دوبیتی توسط سراینندگان گمنام سروده شده. اما سرودن شعر سنتی، با فهم و ادراک کامل اصول عروض و قافیه، حیطة منحصر فعالیت مردان شمرده میشد و از این رو تعداد زنانی که به این شیوه سخن گفته اند، اندک میباشد. میتوان گفت که در عصری که قیودات و تعصبات شدید مذهبی و اجتماعی راه را برای شکوفائی استعداد زن مسدود ساخته بود، ظهور زنی چون عایشه، که با سواد کامل و زبانی بی لغزش و استوار به شیوه استادان کهن شعر سروده است، یک امر کاملاً استثنائی بود.

به روایت گویا، عایشه تحصیلات پر دامنه خود را، که شامل صرف و نحو، معانی، بیان، تجوید، علم فقه، علم حدیث، ادبیات و دیگر علوم متداول بود، در محله یونجی های کابل از علمای آن زمان فراگرفت. به گفته عطا، نویسنده زنان سخنسرا در پویه ادب دری، عایشه علوم زمان خود را به تشویق و کمک پدرش یعقوب علی خان آموخته بود. از آنجائیکه هیچگونه اطلاعی در باره زندگی و سطح دانش یعقوب علی خان در دست نیست، نمیتوانیم این ادعا را تأیید و یا تردید نمائیم. اما بدیهی ست

^۸ الفنستن، همان کتاب، جلد اول، ص. ۲۴۱

که تشویق پدر در شکوفانی استعداد و ذوق عایشه در شاعری نقش مهمی داشته است؛ زیرا اگر گفته استاد گویا را در مورد باریابی عایشه بدربار تیمورشاه قبول نمائیم، میدانیم که بدون تشویق پدر و استفاده از نفوذ وی در دستگاه سلطنتی عایشه نمیتوانست به آسانی به دربار راه یافته و شعرش را بحضور شاه قرائت نماید.

ارج اجتماعی زن در دوره شاهان سدوزائی:

با اینکه مورخین بصورت عموم دوره فرمانروائی احمدشاه را به سبب شیوه عادلانه حکومتش ستوده اند، میدانیم که قدرت عشایر و سنن قبیله ای پس از انتخاب احمدشاه به سلطنت به طور محسوسی تقویت یافت و عاداتی که تسلط مردان را در جامعه تثبیت مینمود، شکل قانونی گرفت. احمد شاه با آنکه سخت پابند اسلام و شریعت حنفی بود، جهت حمایت از استقلال فردی و اجتماعی عشیروی و حفظ منافع قومی، از احکام اسلام در مورد زنان چشم پوشی نموده دختران را از میراث محروم نمود و توصیه کرد که زن بیوه باید با یکی از اقوام نزدیک شوهر متوفای خود ازدواج نماید. همچنان طلاق دادن زن را جهت حفظ ننگ و حیثیت خانواده شوهر ممنوع قرارداد.^۹ رویند به رو انداختن هم در همین دوره رواج یافت. گذشته از اینها، کشورکشائی های احمدشاه باعث شد که تعدد ازدواج، که در ابتدا صبغه سیاسی داشت و جهت همبستگی با سرکردگان مقتدر صورت میگرفت، بیشتر از پیش رونق یابد. به این ترتیب نفوس حرمسراها بطور محسوسی افزایش یافت، چنانکه تعداد زنان حرمسرای تیمورشاه که شامل گوهر نساء دختر عالمگیر ثانی، شاه مغولی هند، و گوهرشاد دختر شاهرخ شاه افشار ایران بود، به سه صد زن نکاحی و غیرنکاحی میرسید.^{۱۰} بهمین منوال طبقات بالای جامعه بر حسب توانائی خود نیز بر تعداد زنان در حرمسرا های شان افزودند. با اینحال، جورج فاستر سیاح انگلیس که در زمان تیمورشاه مدت کوتاهی در افغانستان اقامت گزیده بود، مینویسد که با مقایسه با طبقه اغنیای فارس، هند و ترکیه مردان طبقات بالای افغانستان به عشرت حرمسرا علاقمندی کمتر دارند و با اینکه زنان همه پوشیده اند، سختگیری در قسمت حجاب نیز نسبت به ممالک دیگر اسلامی در افغانستان کمتر است.

نکته جالب اینست که، با وجود تعصبات و نا برابری های اجتماعی، زنان آن دوره در تصامیم خانوادگی بی تأثیر نبودند. الفنستن مینویسد که، چند خانواده ای که شخصا با آنها معاشرت داشت،

^۹ سرور گویا، همان کتاب، ص. ۱۴

^{۱۰} عطا، زنان سخنسرا در پویه ادب دری، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۵، ص. ۵۵

توسط یک یا دو زن متنفس خانواده که از ذکاوت قابل ملاحظه ای برخوردار بودند، رهنمائی میشدند و بدون مشورت آنها بهیچ کاری اقدام نمیشد. اینرا هم میدانیم که زنان سدوزائی مشتاق دخالت و اظهار وجود در مسایل اداری و سیاسی بوده و بعضا استعداد فرماندهی از خود نشان داده اند. منابع مختلف مربوط به این دوره متفقا از قدرت و نفوذ زرغونه، مادر احمدشاه، و دخالت او در امور سلطنتی یادآور شده اند. هنگامی که تیمور میرزا (بعدها تیمورشاه) در کودکی از طرف پدرش احمدشاه به حکومت هرات برگزیده شد، امور حکومت هرات را مادر تیمور که زن اول احمدشاه بود، با کیاست و کفایت تمام پیش برده و به عنوان مستشار و متصدی ولیعهد صاحب درگاه و دستگاه بود، چنانکه بر فراز قصرنشین خود بیرق می افراشت "و بوقت سواری اسپ به راه توغ و نقاره مانند موکب شاهنشاه در جلو عسکر خاصه میداشت...". مادر وزیر فتح خان، یکی از زمامداران مشهور عصر سدوزائی، نیز به تمهید، عقل و شجاعت شهرت داشت و فعالیت های سیاسی پسرانش در تحت رهنمائی وی صورت میگرفت. اکثر زنان سدوزائی دارای مهر و نشان و القاب شاهانه بودند و ملکه های معتبر و رسمی در کارهای دولت سهم میگرفتند و گاه گاه بجواب عرایض مردم حکم میدادند. با توجه به تمایل شدیدی که زنان آن دوره به سیاست داشتند میتوان گفت که آگاهی دقیق عایشه از اوضاع سیاسی عصرامری غیر عادی نبود.

این را هم نباید از نظر دور داشت که زنان این دوره به عنوان مادر از امتیازاتی بخصوص بهره مند بودند. بنا بر تعمیم تعدد از دواج و رقابتهای شدیدی که در بین زنان در حرمسراها، بخصوص حرمسرا های مزدحم سلطنتی موجود بود، زنان ارج و مقام خود را معمولا در قدرت سیاسی و موقف اجتماعی پسران خود میجستند تا به جاه و جلال و قدرت شوهران شان. برای تأیید این ادعا سجع و مهر زن اول احمدشاه و مادر تیمور شاه و فاطمه زن تیمورشاه و مادرشاه زمان را که مؤید مباحثات شان به داشتن پسر و قدر و منزلت پسر است، میتوان مثال آورد:

قبه توغ از هوا بگذشت و از گردون و ماه از سر قصر نگینه مادر تیمور شاه

سپهر رشک برد از بلندی جاهم کنیز فاطمه و مادر زمانشاهم

اتکاء و مباحثات مادر به وجود و صلابت پسر تنها مربوط به زنان سلطنتی نبوده، بلکه زنان بصورت عموم ارج و ایمنی خود را در محیط خانوادگی و رابطه قومی وابسته به داشتن پسر میپنداشتند. از

این جاست که بخش مهم اشعار عایشه درانی بر محور رابطه پسر و مادر میچرخد. از لابلای این اشعار است که میتوانیم نه تنها به درد التیام ناپذیر یک مادر داغدیده، بلکه به اهمیت بخصوص وجود یگانه پسرش که او را مکرر " کوه نور " خوانده است پی ببریم.

چوکوه نور من تراج کردند مرا با نا کسان محتاج کردند
چو خاک راه پامال جفا یم دلم بر دار چون حلاج کردند

کشته شدن فیض طلب در جنگ کشمیر علاوه بر تأثیر جانگداز روحی، نتایج نامطلوب در وضع زندگی و مقام اجتماعی شاعر داشت. طوری که در ابیات زیر دیده میشود، در اثر این حادثه عایشه ناگهان خود را از اوج عزت نازل به حضيض ذلت میابد:

الها فلک را کنی سر نگون ربودم چسان تاج عزت ز سر

(ادامه دارد)